



آموزه یازدهم: یاران عاشق

۱- بیا عاشقی را رعایت کنیم / ز یاران عاشق حکایت کنیم

قلمرو زبانی: رعایت کردن: پاس داشتن، پاییدن // حکایت: داستان / حکایت کردن: داستان سرایی

کردن / **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن: فعلون فعلون فعلون فعل / واج آرای: آ، ع / جناس

ناهمسان: عاشق و عاشقی (اشتیاق؛ رشته انسانی) / واژه آرای: کنیم؛ ردیف

بازگردانی: بیا راه و رسم عاشقی را به جای آوریم و عشق را گرمی بداریم و از دوستان عاشق پیشه (آزادگان و شهیدان) سخن بگوییم.

پیام: یادکرد عاشقان

۲- از آن‌ها که خونین سفر کرده‌اند / سفر بر مدار خطر کرده‌اند

قلمرو زبانی: مدار: جای دور زدن و گردیدن / **قلمرو ادبی:** خونین، سفر کردن: کنایه از شهید شدن / مدار خطر: اضافه استعاری، خطر مانند سیاره

ای است که مدار دارد / سفر بر مدار خطر کردن: کنایه از به جان خریدن خطرات عشق (شهادت) / واژه آرای: سفر، کرده‌اند / واج آرای: ر

بازگردانی: از آنانی سخن بگوییم که در راه عشق جان باختند و خطرهای را با جان و دل پذیرفتند و جان فشانی کردند.

پیام: جانفشانی شهید

۳- از آن‌ها که خورشید فریادشان / دمید از گلو سحرزادشان

قلمرو زبانی: دمیدن: طلوع کردن / سحرزاد: زاییده سحر / **قلمرو ادبی:** فریاد، گلو: تناسب / خورشید فریاد: اضافه تشبیهی / گلو سحرزاد: تشخیص

/ خورشید، سحر: تناسب / سحر زاد: کنایه از نورانی و معنوی / واج آرای: ش / گلو: مجاز از وجود یا دهان

بازگردانی: از آن‌هایی سخن بگوییم که فریاد روشنگرانه همچون خورشیدشان از وجود (گلو) پر از امید و روشنی‌بخشان بیرون می‌آید.

پیام: فریاد روشنگرانه شهید.



۴- چه جانانه چرخ جنون می‌زنند / دف عشق با دست خون می‌زنند

قلمرو زبانی: جانانه: با همه وجود، از ته قلب، عاشقانه / چرخ جنون می‌زنند: رقص عاشق وار، رقص درویشانه / دف: ساز کوبه‌ای / دست خون: در قمار، آخرین دور بازی برای کسی که همه چیز خود را باخت و خشمگین باشد و بر سر عضوی از اعضای بدن خود یا کسان خود گرو ببندد. / **قلمرو ادبی:** دف عشق: اضافه تشبیهی (تشبیه فشرده، تشبیه رسا) / دست خون: دست خونین، کنایه از شهادت؛ آخرین دست بازی که بازیکن بر سر جان خود قمار می‌کند / چرخ زدن و دف زدن: کنایه از شادی کردن / واج‌آرایی: «ن» / دف عشق با دست خونین زدن: کنایه از جان فشاری همراه با شادی / واژه‌آرایی: می‌زنند

بازگردانی: چه عاشقانه به دنبال شوریدگی و رقص مرگ‌اند و با از خود گذشتگی و جانفشانی، صدای عشق را به گوش همگان می‌رسانند و با دست خونین، دف عشق می‌نوازند. (شادمانه و عاشقانه به سوی شهادت می‌روند)

پیام: به پیشواز مرگ رفتن

۵- به رقصی که بی‌پا و سر می‌کنند / چنین نغمه عشق سر می‌کنند

قلمرو زبانی: نغمه: آواز / قلمرو ادبی: پا، سر: تناسب / نغمه عشق: اضافه تشبیهی؟ / سر کردن: سر دادن و آواز خواندن / بی‌پا و سر رقص کردن: کنایه از با همه وجود رقصیدن، متناقض نما / رقص، نغمه، پا، سر: تناسب / واژه‌آرایی: می‌کنند / جناس همسان: سر **بازگردانی:** با همه هستی خود رقص مرگ را آغاز می‌کنند و با شادی از عشق و شهادت سخن می‌گویند.

پیام: به استقبال شهادت رفتن

۶- هلا منکر جان و جانان ما / بزن زخم انکار بر جان ما

قلمرو زبانی: هلا: آگاه باش؛ هان / منکر: انکار کننده / جانان: دلبر / زخم: ضربه / قلمرو ادبی: زخم انکار: اضافه تشبیهی (فشرده) / منکر، انکار: اشتقاق (رشته انسانی) / واج‌آرایی: ج، ن، ا / واژه‌آرایی: جان، ما

بازگردانی: ای کسی که ما دلبر ما (خدا) را انکار می‌کنی و عشق ما را نمی‌پذیری، جراحت انکار را بر جان ما بزن (با انکار و نپذیرفتن چنین عشقی وجود ما را می‌آزاری ولی ما این انکار را مرهمی التیام بخش می‌دانیم و آزرده نمی‌شویم)

پیام: به انکار دشمن توجه نمی‌کنم



۷- بزَن زخم، این مرهم عاشق است / که بی زخم مردن غم عاشق است

قلمرو زبانی: مرهم: التیام دهنده، دارویی که روی زخم گذارند / که: زیرا که / **قلمرو ادبی:** مرهم بودن زخم: متناقض نما / تشبیه: زخم مثل مرهمی

برای عاشق است / تکرار (واژه آرایی): زخم، عاشق

بازگردانی: با انکار خود به ما زخم بزَن و وجودم را بیازار که این انکار همانند مرهمی، دردهایمان را درمان می‌کند؛ زیرا عاشقی (آزاده‌ای) که در

راه عشق رنج نبیند و بدون آسیب بمیرد غم بزرگی برایش به شمار می‌آید.

پیام: انکار دشمن مرهم عاشق است.

۸- مگو سوخت جان من از فرط عشق / خموشی است هان، اولین شرط عشق

قلمرو زبانی: فرط: شدت، فراوانی / خموش: ساکت بودن / هان: آگاه باش / **قلمرو ادبی:** جان سوختن: کنایه از رنج کشیدن / فرط، شرط: جناس /

تکرار (واژه آرایی): عشق / جناس: جان و هان

بازگردانی: اعتراض نکن از این که از شدت عشق، جانت در رنج است. آگاه باش که نخستین شرط عشق، خاموشی و سکوت است.

پیام: سکوت شرط عشق است.

۹- ببین لاله‌هایی که در باغ ماست / خموشند و فریادشان تا خداست

قلمرو زبانی: خموش: ساکت / **قلمرو ادبی:** لاله‌هایی: نماد شهید / باغ: استعاره از میهن و سرزمین / لاله، باغ: تناسب / خموش بودن و رسیدن فریاد

تا خدا: متناقض نما / لاله‌ها خموشند و فریاد می‌زنند: جانبخشی / فریاد تا خدا بودن: کنایه از بی نهایت بلند بودن، اغراق / واژه آرایی: است

بازگردانی: نگاه کن که این شهیدان که در کشور ما در خاک خفته اند، سخنی نمی‌گویند، اما راهشان همیشه ادامه دارد و فریادشان تا بی نهایت شنیده

می‌شود.

پیام: ترغیب به خاموشی و تحمل سختی‌ها

۱۰- بیا با گل لاله بیعت کنیم / که آلاله‌ها را حمایت کنیم



قلمرو زبانی: آلاله: شقایق، لاله وحشی / بیعت کردن: پیمان بستن / **قلمرو ادبی:** لاله، آلاله: نماد شهید / واج آرای «ل» و «ا» / جانبخشی/ واژه آرای: کنیم

بازگردانی: بیاید با عاشقان و شهیدان پیمان ببندیم تا راهشان را ادامه دهیم و از آن‌ها و آرمان‌هایشان پشتیبانی کنیم.

پیام: وفاداری به آرمان شهید

همصدا با حلق اسماعیل، سید حسن حسینی

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

منکر آینه باشد چشم کور / دشمن آینه باشد روی زرد (عمادی شهریار) / منکر: انکار کننده / روی زرد: کنایه از زشت

بازگردانی: چشم کور انکارکننده آینه است. روی زشت دشمن آینه است.

ای داور زمانه، ملوک زمانه را / جز بر ارادت تو مسیر و مدار نیست (مسعود سعد سلمان) / ملوک: پادشاهان / ارادت: خواست

مدار: مسیری معمولاً دایره‌ای شکل که در آن چیزی به دور چیز دیگر می‌چرخد؛ مسیر

بازگردانی: ای داور زمانه [خدا]، پادشاهان روزگار جز بر خواست تو [خدا] مسیر و مداری ندارند.

۲- همان‌طور که می‌دانید، صفت بیانی، برای توضیح و وصف یک واژه به کار می‌رود. واژه‌ای که وصف می‌شود، **موصوف** نام دارد.

مثال: کتاب - خواندنی
موصوف صفت

● به پُرکاربردترین صفت‌های بیانی توجه کنید:

■ **مطلق:** پاک، خوشحال، خطرناک

صفت مطلق: صفتی بدون واژک‌های «تر» و «ترین» و بدون سنجش



۱- بن مضارع + نده : سازنده، درخشنده

۲- بن مضارع + ا : گویا، کوشا

۳- بن مضارع + ان : خندان، تابان

۴- بن ماضی / بن مضارع + گار : آفریدگار، آموزگار

۵- بن ماضی + ار : خریدار، خواستار

۶- اسم / بن / صفت + گر : زرگر، توانگر، روشنگر

۷- اسم / صفت + بن مضارع : خداشناس، راستگو

■ فاعلی:

■ لیاقت: مصدر + ی: آشامیدنی، ستودنی

■ مفعولی: بن ماضی + ه (=) : پرورده، شکسته

۱- اسم + ی: آسمانی، نارنجی

۲- اسم + ین: امروزی، آهنین

۳- اسم + ینه: سیمینه، چرمینه

۴- اسم + انی: روحانی، عقلانی

۵- اسم + انه: کودکانه، سالانه

■ نسبی:

فعل	بن مضارع	صفت فاعلی	صفت لیاقت	صفت مفعولی
نوشت	نویس	نویسنده	نوشتنی	نوشته
خواندم	خوان	خواننده	خواندنی	خوانده

اکنون مانند نمونه، جدول را کامل کنید.

قلمرو ادبی

۱- از متن درس، برای هر یک از آرایه‌های ادبی زیر، نمونه‌ای مناسب بیابید و بنویسید.

تشبیه: زخم مثل مرهمی برای عاشق است / بزَن زخم، این مرهم عاشق است

متناقض نما: مرهم بودن زخم

۲- شعر «یاران عاشق» را از نظر قالب و مضمون، با شعر «زاغ و کبک» مقایسه کنید. - قالب شعر «یاران عاشق» و شعر «زاغ و کبک» هر دو مثنوی است. شعر زاغ و کبک ادبیات تعلیمی و آموزشی است و درباره کسی که تقلید نادرست و نابجایی را پیش می‌گیرد؛ اما شعر یاران عاشق جزء ادبیات انقلاب اسلامی است و درون مایه آن درباره ایثارگرانی که جان خود را در راه عشق و میهن خود می‌فشانند.

قلمرو فکری



۱- در بیت سوم، مقصود از یاران عاشق، چه کسانی است و به کدام ویژگی آنها اشاره شده است؟ - به شهیدانی اشاره شده است که به پیشواز خطر می‌روند. در برابر ستم خاموش نمی‌نشینند و پیکارگرند. در راه میهن و جانانشان سر می‌فشانند. از رنج و درد نمی‌گریزند.

۲- در بیت آخر، بر کدام یک از ارزش‌های انقلاب اسلامی تأکید شده است؟ - زنده نگه داشتن وفاداری به آرمان شهید و ادامه راه شهیدان.

۳- نخست، مفهوم کلی بیت‌های زیر را بنویسید؛ سپس برای هر یک، بیتی متناسب از متن درس بیابید.

(الف) ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد (سعدی)

پیام: عاشق راستین همیشه خاموش است و ادعا ندارد.

بیت هشتم: مگو سوخت جان من از فرط عشق / خموشی است هان، اولین شرط عشق

(ب) چه از تیر و چه از تیغ، شما روی نتابید / که در جوشن عشقید، که از کرب و بلاید (حمید سبزواری)

پیام: عاشقان راستین از درد و رنج و مرگ نمی‌هراسند.

بیت هفتم: بزن زخم، این مرهم عاشق است / که بی زخم مردن غم عاشق است

۴-

۱- از چنبر نفس رسته بودند آنها / بتها همه را شکسته بودند آنها

قلمرو زبانی چنبر: حلقه، دایره / **نفس:** تن مادی / **رسته:** نجات یافته، آزاد / **قلمرو ادبی** قالب: رباعی (چارانه) / **وزن:** مفعول مفاعیلن مفاعیلن
فع (رشته انسانی) / بت: استعاره از نفس اماره / **چنبر نفس:** اضافه تشبیهی

بازگردانی: اسیران شهیدان از قلمرو نفس پلید بیرون رفته‌اند و همه پلیدی‌ها و نفس اماره را که همچون بت است شکسته بودند.

۲- پرواز شدند و پر گشودند به عرش / هر چند که دست بسته بودند آنها (مصطفی محدثی خراسانی)

قلمرو زبانی گشودن: باز کردن / **عرش:** آسمان، سپهر / **قلمرو ادبی** پر گشودند: استعاره پنهان / **دست بسته:** کنایه از اسیر

بازگردانی این شهیدان پرهایشان را گشودند و به آسمان و جایگاه فرشتگان پرواز کردند، هر چند که اسیر بودند و در اسارت جان سپردند.



شعرخوانی: صبح بی تو



۱- صبح بی تو، رنگ بعداز ظهر یک آدینه دارد / بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

قلمرو زبانی: آدینه: جمعه / تو: امام زمان / **قلمرو ادبی:** قالب: غزل / وزن: فاعلاتن

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن / تشبیه: صبح بی تو، به بعد از ظهر جمعه / حس آمیزی: رنگ بعداز ظهر / تناقض: مهربانی، حالتی از کینه / واژه آرای: دارد، بی تو / تناسب: صبح بعداز ظهر

بازگردانی: صبحی که تو نباشی، مانند بعداز ظهر جمعه ها، غمگین و کسل کننده است. بدون تو مهربانی هم، معنای خود را از دست می دهد و مانند انتقام و کینه است.

پیام: جهان بی تو هیچ است

۲- بی تو می گویند تعطیل است کار عشق بازی / عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد

قلمرو زبانی: آدینه: جمعه / **قلمرو ادبی:** عشق ... خبر دارد: جانبخشی / تناسب: شنبه، آدینه / پرسش انکاری

بازگردانی: می گویند: وقتی تو نیستی، عاشقی تعطیل است و بساط عاشقی جمع شده است؛ اما عشق که در زمان نمی گنجد و به روزهای خاصی وابسته نیست که همیشگی است.

پیام: پایداری عشق

۳- جغد بر ویرانه می خواند به انکار تو اما / خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه دارد

قلمرو زبانی: گنجینه: خزانه / **قلمرو ادبی:** جغد: نماد شومی، استعاره از انسان های شوم و ناهمایون / تشخیص: انکار کردن جغد / حس آمیزی:

بویی از گنجینه داشتن؛ کنایه از اینکه اثری از گنجینه در آنجا یافت می شود / واژه آرای: ویرانه / مراعات نظیر: جغد، ویرانه، گنجینه

بازگردانی: آدم های شوم و بد، در این جهان ویرانه، وجود تو را انکار می کنند. ولی تو همان گنج پنهان هستی که در این ویرانه ها قرار داری.

پیام: ارزشمندی عشق

۴- خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد / عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد

قلمرو زبانی: رنجش: دل آزرده گی / دیرینه: کهن / **قلمرو ادبی:** جانبخشی: عشق ... خویشاوندی دارد



بازگردانی: می‌خواستم از دوری و فراق تو گله کنم ولی یادم آمد که عشق و عاشقی، همیشه همراه با سختی و رنج کشیدن است.

پیام: عشق و درد

۵- در هوای عاشقان پر می‌کشد با بی‌قراری / آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد

قلمرو زبانی: کبوتر چاهی: کبوتر وحشی / **قلمرو ادبی:** پر کشیدن: کنایه از تمایل شدید به سمت چیزی / کبوتر چاهی زخمی: استعاره از دل

مجروح

بازگردانی: دل زخمی عاشق (موعود)، با بی‌قراری در هوای عاشقان پر می‌کشد و دلش هوای عاشقانش را می‌کند.

پیام: هوای عشق

۶- ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید / آن که در دستش کلید شهر پرآینه دارد

قلمرو زبانی: گشودن: باز کردن / **قلمرو ادبی:** تیرگی: استعاره از ظلم و بدی و آلودگی / شهر پر آینه: منظور، آرمان شهر است که پس از ظهور

اتفاق خواهد افتاد. / تناسب: قفل و کلید / دست: مجاز از در اختیار داشتن

بازگردانی: ناگهان روزی، آن کسی که کلید آرمان شهر در دستان اوست (موعود)، سیاهی و بدی و ستم را نابود می‌کند.

پیام: امید به گشایش و پیروزی

قیصر امین پور

درک و دریافت

۱ - در خوانش این سروده به چه نکاتی باید توجه کنیم؟ - لحن خوانش این شعر، عاطفی است با خوانشی نرم و لطیف مناسب با شعر غنایی. توجه به ژرفا و درونمایه شعر سبب درک و تاثیر گذاری بیشتر می‌گردد.

۲ - «انتظار موعود» یکی از مایه‌های ادبیات انقلاب اسلامی است؛ بر این مبنا، متن شعرخوانی را بررسی کنید. - در این سروده به یارانی نمونش می‌شود که شیفته شهادت‌اند و برآنند در راه آرمانهای خود جان خود را بفشانند و دوم انکار کنندگانی که با انکارشان داغ بر روح عاشقان می‌نهند، بی‌خبر از این که عاشقان راه حق، سوختن و شهادت و انکار و جراحت‌های انکارکنندگان را نیز رسم عاشقی می‌دانند و در راه خود استوارند.